

مهدویت در سبک عراقی

سید علی اصغر موسوی

چکیده

موضوع مهدویت در شعر فارسی، سابقه‌ای هزار ساله دارد و با توجه به انواع آن و قصد سراینده‌گان، از آن می‌توان به عنوان یک سند تاریخی برای موضوع مهدویت در تشیع امامیه استفاده کرد. توجه به موضوع مهدویت در هنر اسلامی و «مکتب شعر دینی ایران»، در روزگار کنونی و نقد آن ضروری به نظر می‌رسد تا با تأکید بر گسترش باورهای ولایی، به چیستی و چگونگی آن نیز بپردازیم. عمده نگاه نقادانه این مقاله، بررسی و پژوهش در شعر سبک عراقی و شاعران و سخنوران آن سبک و شیوه سخنوری‌شان درباره حضرت مهدی موعود(عج) است.

کلمات کلیدی: شعر مهدوی، سبک عراقی، مهدی، امام، ظهور، دجال.

مقدمه

ابتدا به صورت مجمل به انواع مهدویت نگاهی می‌اندازیم:

تا قبل از ظهور حضرت محمد(ص) و دین مبین اسلام، حداقل در قاره آسیا - خاورمیانه - نه سخن از مکاتب ادبی بود و نه سخن از ساختار ادبی اندیشه‌گرا! آنچه بود، در بین اعراب ستودن رفتارهای غیراخلاقی از کشتار همدیگر یا هوسرانی‌های متداول بود. در بین ایرانیان هم، فراتر از سرگرمی برای اشراف و درباریان نبود و در بین قبایل دیگر هم اگر شعر گفته می‌شد، به شکل هجایی و در فرهنگ عامیانه فولکلوریک دسته‌بندی می‌شد؛ اما با ظهور اسلام و شریعت متعالی پیامبر(ص)، فرهنگ ادبی نه تنها در قلمرو کشورهای اسلامی تأثیرگذار بود، بلکه همسایگان غیرمسلمان را هم تحت تأثیر قرار داد.

بعد از قبول دین اسلام توسط ایرانیان و حضور اندیشمندان مسلمان، به خصوص تشریف‌فرمایی عالم آل محمد(ص)، حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا(ع) به خطه خراسان بزرگ و محضر بلند جایگاه ایشان - که همچون خورشید باعث تفکیک نور از ظلمت شد - اندیشمندان ایرانی و علاقه‌مندان ساحت مقدس اهل بیت(ع) و مکتب ولایت، در ایران انقلابی عظیم در علوم کلامی و نظری(عقلی و نقلی) به وجود آوردند. از همان زمان «مکتب شعر دینی» در ایران شکل گرفت و شاعران مسلمان را به سمت حکمت و عرفان سوق داد.

به خصوص عرفان اسلامی که بعدها، مکتب عرفانی خراسان، حتی اندیشمندان جهان اسلام را تحت تأثیر قرار داد. البته منظور بنده از عرفان اسلامی، تصوف سالوس‌پرور بدعت‌گستر نبود؛ بلکه روح عارفانه‌ای که در کالبد علوم مختلف اسلامی دمیده شد، باعث پدید آمدن بزرگ‌ترین آثار در حوزه فرهنگ و ادب ایرانی بود.

با حضور هرچه بیشتر سادات علوی در خطه طبرستان - مازندران - و تشکیل حکومت‌های شیعی - به خصوص تشیع زیدیه - ادبیات دینی ایران و مکتب شعر دینی، باعث جدا شدن سره از ناسره شد و آثار باقی‌مانده از قرون سوم و چهارم تا قرون پنجم و ششم و هفتم، هشتم و نهم، نشان‌دهنده این مدعاست که هرچه رنگ و روی آثار شاعران دینی و اندیشه‌مدار بود، در بین ادب‌دوستان خاص و عوام ماندگار شد و آثار ضد دین و درباری، مثل تاریخ مصرف بازاری‌اش از اذهان زوده‌شده.

در این بین موضوع شعر «مهدوی» و استقبال شاعران غیرشیعی از تلمیح و تمثیل آن و استقبال شاعران شیعی از گسترش و رواج آن در آثارشان، باعث ماندگاری موضوع «مهدی» و شعر مهدوی در متون ادبیات دینی - عرفانی شدند. به خصوص شاعران سبک «عراقی» که به دلیل شعر عرفانی و عرفان در شعر و موضوع مهدویت «نوعی»، آثارشان برای نقد و تحقیق قابل تأمل است.

کلیات

همان‌طور که گفته شد موضوع مهدویت در شعر سبک عراقی، نسبت به سبک‌های دیگر دارای ویژگی‌های بسیار و گستردگی موضوعی است؛ به خاطر اینکه موضوع مهدویت نوعی در این سبک بیش از دیگر سبک‌های شعر فارسی دیده می‌شود.

بخش اول: چیستی شعر مهدوی در سبک عراقی

چیستی و شالوده شعر مهدوی در سبک عراقی، درحقیقت دارای قوت بیشتری نسبت به سبک‌های دیگر است و آن ممزوج شدن با عرفان اسلامی است؛ چون عرفان اسلامی دربرگیرنده مضامینی همچون: سلوک، راهرو، راهبر، ولی، پیر، مرشد، منجی، مهدی، هادی، شریعت و طریقت و حقیقت، عصر، زمان و مکان و... می‌باشد که تقریباً نزدیک به موضوعات اصلی و حقیقی مهدویت است؛ در سبک عراقی دامنه موضوع شعر مهدوی گسترده‌تر می‌شود.

موضوع مهدویت در شعر سبک عراقی از دیگر سبک‌ها دامنه گسترده‌تری دارد؛ چون در سبک خراسانی به دلیل صراحت شعر و عدم استفاده از لفافه‌گویی‌های مستمر، تنها به اشعار مهدوی حقیقی و مجازی بسنده شده است. در سبک خراسانی و سبک هندی (اصفهان‌ی) معمولاً به دو دسته اشعار می‌رسیم که یا درباره حضرت ولی عصر (عج) و مناقب و مدایح و موضوع ظهور ایشان است؛ یا دیگر ممدوحان را به ایشان تشبیه کرده‌اند؛ البته به جز آثار حکیم ناصر خسرو قبادیانی که از پیروان مذهب اسماعیلیه بود و موضوعات مهدوی در آثار ایشان مغایر با مهدویت مذهب جعفری (امامیه) است. در سبک هندی (اصفهان‌ی) هم به دلیل وسعت حکومت شیعی در دوره صفویه و حاکمیت سلاطین با مذهب امامیه، اغلب اشعار در مدح و مناقب و موضوع انتظار و ظهور می‌باشد و کمتر «استعاری» یا در لفافه قرار گرفته است؛ اما در سبک عراقی کاملاً موضوع تغییر می‌کند و شناسایی اشعار مهدوی، تسلط کامل منتقدین و کارشناسان ادبیات دینی - مهدوی - را می‌طلبد.

چون تفاوت‌هایی در دیدگاه و مکتب هر کدام از شاعران این سبک است، عده‌ای از آنها دارای مضامین عرفانی اند، برخی دارای مضامین فلسفی و حکمی و بعضی نیز به صورت شاعران عادی، تنها به مضامین عادی شعر پرداخته‌اند. درحقیقت کلمه «مهدی» در هر کدام از شاعران سه شیوه گفته شده به معنای متفاوت از دیگری به کاررفته است. لذا برای تحلیل هر کدام نیاز به واژه‌شناسی و نگاه کاربردی آن در موضوع مهدویت است. متأسفانه در شیوه‌های گزینشی، تنها به موضوع محور بودن واژه‌ها پرداخته شده است و اغلب ابیات گزینشی با اصل و نص مهدویت تفاوت دارند، حتی مغایر هستند. در این نقد ما به تفاوت اشعار و مبانی فکری آنها خواهیم پرداخت تا برای پژوهندگان ادبیات دینی - به خصوص مهدوی - این نکته آشکار شود که اشعار تنها با موضوعیت خاص رساننده پیام خاص نیستند و نمی‌توان با ملاک قرار دادن کلمه‌ای، به اندیشه و مرام و خواست شاعر و سراینده رسید.

در بخش دیگر به انواع شعر مهدوی در سبک عراقی خواهیم پرداخت:

در سبک عراقی، همان‌طور که نوشته شد، به سه نوع در موضوع «مهدویت» می‌رسیم:

الف) مهدویت خاص (حقیقی): در اشعاری که مربوط به مهدویت «حقیقی» هستند، به حقایق اصلی در ظهور و قیام حضرت ولی عصر (عج) می‌پردازند و معمولاً نشان‌دهنده عقیده سراینده است؛ چراکه سراینده و ملاح «مهدی» از ایشان به عنوان یک امام، منجی و عدالت‌گستر کفرستیز، نام می‌برد و به مدح مناقب ایشان می‌پردازد. در آثار اصلی مهدوی سراینده، خطی را دنبال می‌کند که طبق نصوص ولایی مکتب و مذهب «امامیه» است و هر کلیدواژه‌ای را که موضوع مهدویت را برساند؛ برای معرفی دوازدهمین امام غایب شیعه - که زنده است و ظهور خواهد کرد - استفاده می‌کند. اصالت واژگان در این نوع شعر حقیقی و رسالت سراینده آن نشر مهدویت است. می‌توان گفت این نوع شعر در گردآوری مصداق اشعار اصلی مهدوی و انواع دیگر از اشعار فرعی به شمار می‌آیند.

ب) مهدویت عام (نوعی): در این نوع شعر که معمولاً در آثار پیروان فرقه اسماعیلیه و برخی از صوفیه دیده می‌شود؛ در آثار عرفای مشهور هم دیده شده است. دلیل اطلاق شعر مهدوی (نوعی) این است که برخی از عرفا مهدویت را هم مثل ولایت، نوعی می‌دانند و

عقیده دارند که هر کس می‌تواند به مقام مهدی و ولی، برسد و ولایت و مهدویت را جزو هدایت «عام» می‌دانند. همچنین درباره کلیدواژه «قائم» و منجی نیز همین عقیده را دارند. به دلیل عدم اعتقاد برخی از فرق اسلامی به موضوع مهدویت و ظهور حضرت صاحب الزمان (عج)، به روایات و احادیث نبوی درباره «مهدی» را نیز خاص ائمه معصومین (ع) نمی‌دانند و آن را هم مثل خلافت و ولایت مخصوص ائمه ندانسته و عام می‌پندارند. تفاوت مصداقی و مفهومی این شعر با دیگر اشعار مهدوی در نوع نگرش شاعر و سراینده به موضوع مهدویت و ظهور و ولایت منجی است. استعاری بودن واژگان و فقدان قداست ماورایی در آثاری از این دست و تعلق خاطر سراینندگان به ممدوحین گاه غیر دینی و اقطاب صوفیه، از ویژگی‌های این نوع شعر است که به مصداق‌های آن در اشعار برخی از شاعران قرن هفتم خواهیم پرداخت.

ج) مهدویت تمثیلی (مجازی): در این نوع شعر درحقیقت هیچ نوع مهدویتی چه خاص و چه حقیقی، چه عام و نوعی، وجود ندارد. تنها کلیدواژه «مهدی» است که به شکل تمثیلی - تشبیهی دیده می‌شود و هیچ ارتباطی با اصل موضوع مهدویت ندارد. بیشترین مورد استفاده از مشخصه «مهدی» در اشعاری است که برای مدح سلاطین، امیران، حکمرانان و ممدوحین غیردینی به کار رفته است و اغلب در قالب قصیده دیده می‌شود؛ هرچند در غزل‌ها نیز به ندرت مهدویت تشبیهی - تمثیلی وجود دارد.

حال به بخش دوم مقاله و آثار شاعران قرون هفتم و هشتم و نهم می‌پردازیم که طبق موازین و شیوه‌شناسی یادشده مورد بررسی قرار گرفته و نقد شده است.

در این بخش به نقد و بررسی آثار برخی از شاعران قرن هفتم هجری و ادامه آثار منظوم دیگر شاعران قرن هشتم و نهم هجری را مورد نقد و تحقیق قرار خواهیم داد.

بخش دوم: نقد آثار شاعران سبک عراقی

شیخ مصلح‌الدین (مشفردین) بن عبدالله سعدی (متوفای ۶۹۱ ق)

سعدی یکی از بزرگان شعر و ادب فارسی است و نیز از بزرگ‌ترین شاعران صاحب سبک و سلیقه سبک عراقی به شمار می‌آید. به جرأت می‌توان گفت که زبان فارسی کنونی مدیون آثار سعدی شیرازی است. عارفی که خود پیرو طریقی بود، ولی به گسترش طریقتی خاص نپرداخت و در عرفان «عملی» در طی سلوک به کشورهای بسیاری سفر کرد. در عرفان «نظری» نیز آثار و اشعار عرفانی‌اش نشان‌دهنده میزان شناخت او از عرفان اسلامی است.

در موضوع مهدویت ایشان غزل یا قصیده یا اشاره‌ای به نام «مهدی» ندارد و حتی به صراحت به موضوع نپرداخته است و به دلیل عدم وجود کلمه «مهدی» در آثار منظوم ایشان، کسی تاکنون - حتی ذوقی - غزلی را به عنوان غزل «مهدوی» گزینش و یا تعیین نکرده است.

بنده در بررسی دیوان منظوم شیخ (ره) به غزل‌هایی برخوردم که می‌توان به صورت اشاره‌ای ذوقی و یا «تلمیحی» به آنها با نگاه «مهدوی» توجه کرد:

این بوی روح پرور از آن خوی دلبرست

وین آب زندگانی از آن حوض کوثر است

باز آ، که در فراق تو، چشم امیدوار

چون گوش روزه‌دار بر الله اکبر است

صورت ز چشم غایب و اخلاق در نظر

دیدار در حجاب و معانی برابر است^۱

کلمات به کار رفته در این غزل کاملاً مشخص است که ممدوح شیخ (ره) شخصی فرازمینی و قدسی است. از شدت انتظار در بیت دوم تا مفاهیم بلند بیت سوم – که از غیبت و حجاب و حضور معانی سخن می‌گوید – نشان‌دهنده انتظاری فراتر از انتظار یک معشوق زمینی است و اگر بخواهیم آن را به «خداوند» تعمیم دهیم نیز این نکته قابل توجه است که خداوند برای عارف همیشه در حالت حضور و حاضر است و او را غایب نمی‌توان گفت!

و باز آمدن کلمه «یار» برای تعبیر عرفانی نیز مناسب فردی غیر از حضرت خداوند (جل جلاله) است. همچنین غزل بسیار معروف زیر که می‌تواند از نظر ذوقی نزدیک به موضوع مهدویت باشد:

همه عمر برندارم سر از این خمار مستی
که هنوز من نبودم، که تو در دلم نشستی
تو نه مثل آفتابی که حضور و غیبت افتد
دگران روند و آیند و تو همچنان که هستی
دل دردمند ما را که اسیر توست، یارا
به وصال مرهمی نه، چو به انتظار خستی^۲

و در ابیات دیگری به موضوع آخرزمان پرداخته است که نشان‌دهنده توجه شیخ به حدیث آخرزمان است؛ گرچه به منجی و مهدی آخر زمان پرداخته باشد. در غزل شماره ۶۰۸ می‌گوید:

ای سرو حدیقه معانی
جانی و لطیفه جهانی
چشمان تو سحر اولین اند
تو فتنه «آخر الزمانی»
کز آمدنت خبر بیارند
من جان بدهم به مژدگانی^۳

و همچنین در بخش قطعات به ابیات زیر برمی‌خوریم که باز به فتنه آخر زمان پرداخته است:

آشفتن چشم‌های مست
دود دل یار مهربان است
وین طرفه که درد چشم او را
خونابه ز چشم ما روان است
دو فتنه به یک قرینه برخاست
پیداست که «آخر الزمان» است^۴

با توجه به معانی مختلف «فتنه»، دو فتنه را می‌توان یکی را به معنای آزمودن و دیگری را به معنای گمراهی و ضلالت در نظر گرفت که یکی نماد مهدی و دیگری نماد دجال است.

مسلماً سعدی (ره) توجهی به موضوع «مهدویت نوعی» نداشته و حتی از کلمه «مهدی» یا «دجال» که در آثار اغلب شاعران «سبک عراقی» وجود دارد، استفاده نکرده است؛ اما در اغلب اشعارش به موضوع عدل و عدالت حکام پرداخته است و به خاطر همین حُسن نظر، کمتر به مذهب و دین شیخ (ره) توجه داریم. سعدی را نه «شیعه» می‌توان نامید که «سُنی» است و نه سنی سلفی متعصب؛ که در

برخی از قصاید و مثنوی‌هایش به ستایش از اهل بیت (ع) نیز پرداخته و البته از «نواصب» و مخالفان اهل بیت (ع) هم نیست. وی وقتی برای پیامبر (ص)، صلوات می‌فرستاد، آتش را هم منظور کرده است و به‌رغم ستایش «عباسیان»، اهل عدالت و داد و دادگستری در جهان است.

شیخ محمود شبستری (متوفای ۷۲۰ ق)

شیخ محمود شبستری ملقب به سعدالدین یا نجم‌الدین در شبستر به دنیا آمد و در تبریز به تحصیل علوم مختلف پرداخت و به علت دارا بودن نبوغ بالا در جوانی، از دانشمندان مشهور دوران خود شد.^۵

مهدویت در اشعار شیخ محمود شبستری (ره)، اغلب از نوع «حقیقی» است و بیانگر نصوص ولایی و حُجیت حضرت (عج) و در بسیاری از موارد مهدویت «خاص» را مطرح و مدح کرده است. اشعار شیخ شبستر (ره)، کاملاً منطبق بر نصوص مهدوی مکتب تشیع «امامیه» است.

خوشا وقت کسان عهد مهدی
خوشا آن کودکان مهد مهدی
که هر علمی که باشد زیرکان را
الف با تا بود آن کودکان را
ز علمش خلق عالم علم گیرند
ز دینش مشرکان هم دین پذیرند
همه یک طبع گردد خلق عالم
نماند کفر در اولاد آدم
ز مشرق تا به مغرب نور ایمان
فرو گیرد نماند کفر و عصیان
بتابد نور علم من لدنی
همه یکسان شود شیعی و سنی
هر آن سری که هست امروز پنهان
ز علم خویشتن پیدا کند آن
چو مهدی باشد آنجا عدل گستر
براندازد ز عالم جور یکسر
یکایک صورتش پیدا است بر جای
از آن می‌ماند او آن روز بر پای
بیان صورتش گویند تفضیل
رموز حکمتش گویند ت‌أویل
نماند در میانه هیچ دعوی
که صورت‌ها یکی گردد به معنی
نمیرد هیچ کس در جهل آن روز
که باشد علمشان بر جهل فیروز

تمنا باشد آنجا مردگان را
که یک بار دگر یابند جان را
که تا از جهل کلی دور گردند
ز نور علم او پرنور گردند
ره عرفان نفس خود بیابند
بدان عرفان به سوی حق شتابند
بر آید آفتاب از کوی مغرب
بتابد نور خود را سوی مغرب
شود آنگه در توبه به زنجیر
نیابد هیچ توبه کودک و پیر
شود این حال نزدیک قیامت
زهی دولت اگر بینی تمامت^۶

در ابیات زیر اگر به مفهوم واقعی «مهدی» و کلماتی که به عنوان مراعات نظیر و شکل نهاد و گزاره‌ای آن در ابیات مورد نظر آمده توجه کنیم، به خوبی می‌توانیم مفهوم دینی یا ادبی بودن آن را بهتر دریابیم:

بسی گفتند از عیسی و مهدی
مجرد شو تو هم عیسی عهدی
ز مهدی گرچه روزی چند پیشی
بکش دجال خود مهدی خویشی
نمی‌دانی که کفر و دین چه معنی است
حقیقت کفر و دین دجال و عیسی است
به حق گویا شو از باطل خمش باش
چو عیسی نبی و دجال کش باش
چو تو عیسی جان خود ندانی
چه دانی عیسی آخرزمانی
چو تو در معرفت چون طفل مهدی
چه دانی قدر علم و مهر مهدی^۷

جناس تام کلمه «مهدی» در این بیت نهایت تسلط و استادی مرحوم شیخ بر شعر فارسی را می‌رساند و ایشان به زیبایی آن را بیان کرده است و تضاد و تقابل در بیت که ظرفیت خامی و پختگی و مرید و مراد و جاهل و عالم را به خوبی بیان می‌کند:

به علم عیسوی کن چشم روشن
که تا باشد که بتوانیش دیدن
که گر در جهل خود دایم نشینی
چو مهدی پشت آید هم نبینی
نبی را گرچه قوم^۸ یظرون بود

خطاب از جهلشان لایبصرون بود
کسی کو چشم معنی و بیان دید
یقین او روی پیغمبر عیان دید
چو عمر از جهل پایان کرده باشی
ز جهل از عهد مهدی مرده باشی
برو از علم مهدی نسبتی گیر
جوانمردی کن و بشنو ازین پیر
که تا مهدی تو را مکشوف گردد
چو در آخرزمان معروف گردد^۸

همان گونه که در مقاله اغلب و صفحات پیشین گفته شد، تمام معصومین (ع) دارای مهدویت «عام ائمه (ع)» هستند؛ ولی مهدویت «خاص» و نام مبارک «مهدی» تنها منحصر به حضرت حجت بن الحسن عسگری (عج) است. به همین خاطر اگر در اشعار کلمه «مهدی» آمد، ما باید بدانیم منظور شاعر و سخنور از آوردن آن کلمه مقدس چیست!

بین چون بهترین مهتران اوست
به جان سر همه پیغمبران اوست
به نسل از نسل ها فاضل تر است او
بدان از عترت پیغمبر است او
چو مهدی در جهان خورشید دین است
طلوع شمس از مغرب همین است^۹

بنابراین نتیجه می گیریم که اشعار منظوم مهدوی در آثار شیخ شبستر کاملاً شیعی و طبق نصوص ولایی فقه امامیه سروده شده اند.

امیر خسرو دهلوی (متوفای ۷۲۵ ق)

امیر خسرو دهلوی در سال ۶۵۱ قمری در شهر پیتالی از توابع دهلی در خانواده ای اشرافی به دنیا آمد و در سال ۷۲۵ قمری در ۷۴ سالگی در شهر دهلی بدرود حیات گفت و در کنار مراد روحانی خود نظام الدین اولیا به خاک سپرده شد. وی چونان سعدی، در نثر و نظم دستی به تمام داشت و در کشور خود از شهرت ادبی والایی برخوردار بود و از همین روی او را سعدی هندوستان نامیده اند.^{۱۰} در ابیاتی که از کلیدواژه «مهدی» استفاده کرده است، می توان دانست که هم به مهدویت «نوعی» اشاره دارد، هم به مهدویت تشبیهی – تمثیلی؛ در ابیات زیر و شعرهای بعدی نیز به این نکته می رسیم:

ز آنجا چو ز بر کشید رایت
شد والی پنجمین ولایت
ز آنجا چو بلند بارگه گشت
شبه از ششم شکارگه گشت
ز آنجا چو نمود بیشتر جهد
شد مهدی خاص هفتمین مهد^{۱۱}

و در مثنوی دیگر از لغت مهدی به شکل «تمثیلی» استفاده کرده می گوید:
غرض چون رفت ماه ملک در میغ

بجینیدن درآمد فتنه را تیغ

هنوز آن ماه را تا برده در مهد

که گشت آن دشمن مهدی کش از عهد

سبک نامهربانی را روان کرد

که بی مهری کند تا می توان کرد^{۱۲}

و در مثنوی دیگری به نام «اسکندرنامه» در بیتی چنین می سراید:

چو شه را دل آسود زان بسته عهد

بر آیین مهدی درآمد به مهد

البته واژه مهدی در این بیت ایهام دارد؛ که «مهدی» اسم است یا این که «ی» مصدری به «مهد» اضافه شده است و آیین سرزمینی منظور است. در هر صورت، در آثار امیر خسرو دهلوی اثری از مهدویت حقیقی، حتی به اشاره نیز وجود ندارد و کلمات آورده شده، تمثیلی یا استعاری اند و تنها دارای نماد ادبی اند نه نماد دینی!

اوحدی مراغه‌ای (متوفای ۷۳۸ ق)

اوحدی مراغه‌ای که نامش اوحالدین و تخلص شعری اش اوحدی است، از شعرای عرفان مشرب و پرآوازه نیمه اول سده هشتم و از مریدان عارف شیخ اوحالدین کرمانی بود.^{۱۳} وی علاوه بر دیوان اشعارش که افزون از هشت هزار بیت است، منظومه مانا و گرانسنگی به نام جام جم یا جام جهان نما - که در استقبال از حدیقه حکیم سنایی غزنوی سروده - دارد که دارای پنج هزار بیت است. این مثنوی از نظر بسیاری از محققان، شیرین تر و یکنواخت تر و منظم تر از حدیقه الحقیقه سنایی است.^{۱۴}

در قصیده‌ای که در منقبت حضرت علی (ع) سروده است به کلمه مهدی هم اشاره می کند که البته از نوع «تمثیلی» است و تنها نشان دهنده مهدویت عام است:

بر کوفه و خاک علی، ای باد صبح، ار بگذری

آنجا به حق دوستی کز دوستان یادآوری

خوش تحفه‌ای ز آن آب و گل، بوسیده، برداری به دل

تازان هوای معتدل پیش هواداران بری

در ادامه به نعت مولا حضرت علی (ع) پرداخته، با کلماتی زیبا و دلپسند به ستایش مولا می پردازد:

کافی کف کوفی وطن، صافی دل صوفی بدن

هم بوالوفا، هم بوالحسن، هم مرتضی، هم حیدری

بر پایه علم تو کس، زین ها ندارد دسترس

"مهدی" تو خواهی بود و بس، گر مهد این پیغمبری

هم کوه حلمش را کمر، هم چرخ خلقش را قمر

هم شاخ شرعش را ثمر، هم شهر علمش را دری

علم از تو گشت اندوخته، شرع از تو گشت افروخته

از ذوالفقارت سوخته، آیین کفر و کافری^{۱۵}

گرچه در ابیات بالا، به مهدویت عام حضرت علی (ع) پرداخته شده است، اما ستایش مولا (ع) به شیوه شاعران و عارفان «شیعی» انجام گرفته است.

در مثنوی «جام جم» نیز در توصیف مسجد به ابیاتی چنین بر می‌خوریم که واژه «مهدی» نیز در آن آورده شده است:

ای گرامی بهشت مسجد نام
خلد خاصی ز روح جنت عام
شاه دیوارت، ای عمارت خیر
بن و بیخ کنشت کنده و دیر
از تو دین را نظام خواهد بود
در تو مهدی امام خواهد بود
به تو گردون ارادت آورده
در تو گبران شهادت آورده^{۱۶}

در این ابیات اشاره به امامت حضرت مهدی (عج)، اشاره‌ای ایهام‌دار است، هم در «مسجد» ایهام دارد که می‌تواند منظور، مسجدالحرام باشد و ظهور حضرت موعود (عج)، و هم کلمه «امام» که فقط در تعابیر شیعی کلمه «مهدی و امام» تقریباً در کنار هم می‌آیند. در مثنوی در مدح سلطان ابوسعید هم در ابیاتی لغت مهدی به کار می‌برد که از نوع «تمثیلی» - تشبیهی است و ممدوح خویش را به مهدی تشبیه می‌کند:

در جهان تا که سایه شاهست
جور مانند سایه در چاهست
دو جهان را صلاهی عید زدند
سکه بر نام بوسعید زدند^{۱۷}

**

در جبینش ز عصمت مهدی
همه پیدا ظهور هم عهدی
نام مهدی ز مهد مشتق شد
عصمت شاه مهد مطلق شد^{۱۸}

**

و در غزل‌های شماره ۴۹ و ۴۲۴ نیز چنین می‌آورد:

عقل بینداخت قلم، شخص هنر ساخت به غم
کفر برانداخت علم، مهدی دجال بیا

**

تنم عزم سفر دارد ولی از خاک کوی او
دل‌م بیرون نخواهد شد، که در جانست قلابش
اگر مهدی به عهد او فرود آید، نپندارم
که ما را رخ بگرداند ز ابروی چو محرابش

در این ابیات اشاره اوحدی به کلمه «مهدی» تنها بار استعاری و ادبی دارد و از مفهوم «دینی» در آن خبری نیست. در نهایت می‌توان گفت «مهدویت» در آثار اوحدی شکل ممتنع و رنگی خاکستری دارد نه نفیی در کار است و نه اثبات!

سیف فرغانی (۷۴۹):

سِیْفُ الدِّینِ ابوالْمَحَامِدِ مُحَمَّدِ فَرَّغَانِیِّ از شاعران ایرانی قرن هفتم و هشتم هجری بود. وی اصالتاً از فرغانه ماوراءالنهر بود که در دوره سلطه ایلخانان و مغولان در آسیای صغیر می‌زیست. وی در حالی که نزدیک به هشتاد سال داشت در سال ۷۴۹ هجری و در یکی از خانقاه‌های آقسرا از دنیا رفت.^{۱۹} سیف به شیخ اجل سعدی شیرازی ارادت داشت و در قصیده‌ای که برای شیخ فرستاد، که مطلعش چنین است:

نمی‌دانم که چون باشد به معدن زر فرستادن

به دریا قطره آوردن به کان گوهر فرستادن

در آن قصیده درباره موضوع مهدویت _ که آن هم از نوع مهدویت «تمثیلی» می‌باشد - می‌گوید:

مسیح عقل می‌گوید که چون من خرسواری را

به نزد "مهدی ای" چون تو، سزد لشکر فرستادن؟

چو چیزی نیست در دستم که حضرت را سزا باشد

ز بهر خدمت پایت بخواهم سر فرستادن

در این بیت، در حقیقت به روایت حضور حضرت مسیح(ع) در رکاب حضرت مهدی(عج) نیز اشاره می‌کند. البته منظورش از لشکر فرستادن، «لشگری» و سرباز است و مرتبه خود را پایین‌تر از سعدی یا همان مهدی (هدایت شده) می‌شمارد و در قصیده دیگری که با ردیف «عدل» می‌باشد می‌گوید:

ای که اندر ملک گفتی می‌نهم قانون عدل

ظلم کردی ای اشارات همه بیرون عدل^{۲۰}

موضوع قصیده شرح ظلم حاکمان عصر خویش است و در ادامه می‌آورد:

حاکمی عادل همی باید که دندان بر کند

مار ظلم این عقارب را به یک افسون عدل

باد لطفش وانشاندی آتش این ظلم را

خاک را گر آب دادی ایزد از جیحون عدل

آمدی جمشید و "مهدی"، تا شدی سر کوفته

مار ضحاکان ظلم از گرز افریدون عدل

تا امام خود نسازی شرع را در کار ملک

هر چه تو حاکم کنی چون ظلم باشد دون عدل^{۲۱}

در این قصیده با توجه به نوع انتخاب ردیف که «عدل» می‌باشد و از حضرت مهدی(عج) نیز به عنوان منجی و دادگر استفاده شده است و با توجه به ابیات پیش و پس بیت مزبور، می‌توان گفت که هم نشان دهنده حقیقت مهدوی است و هم می‌تواند به عنوان بیت تمثیلی باشد؛ اما پیام قصیده کاملاً روشن است.

در قصیده‌ای دیگر که برای ممدوحش «غازان شاه» از ایلخانان مغول سروده است، می‌گوید:

ای صبا گر سوی تبریز افتدت روزی گذر

سوی در گاه شه عادل رسان از ما خبر
پادشاه وقت غازان را اگر بینی بگو
کای همه ایام تو میمون تر از روز ظفر^{۲۲}
و عد از ارایه شکواییه اش به شاه مزبور، در بیتی دیگر چنین ادامه می دهد:

از جفای ظالمان و گرم و سرد روزگار
یک جهان مظلوم را لب خشک نانی دیده تر
اشکم گور است و پهلوی لحد بر پشت خاک
گر کسی خواهد که اندر مامنی سازد مقرر
چون نزول عیسی اندر عهد ما ناممکن است
عدل غازان است ما را همچو «مهدی منتظر»^{۲۳}

سیف فرغانی چون عدالت امام(ع) را دور از دسترس می بیند، عدالت ایلخانی را همانند عدالت حضرت مهدی منتظر(عج) می شمارد. نکته جالب این است که با توجه به اعتقاد «تسننی» سیف(ره)، اما پنداشت هایش از موعود شبیه پنداشت های «شیعی» است و عدالت گستری ایشان را به تمامی در آثارش به نمایش می گذارد.

کمال الدین محمود، خواجهی کرمانی (متوفای ۷۵۳ ق)

خواجهی کرمانی در منظومه گل و نوروز خود، زیر عنوان: «سؤال از صاحب الزمان(عج) و جواب آن» در تبیین نظر کسانی کوشیده است که معتقدند حضرت عیسی(ع) همان مهدی صاحب الزمان(ع) است:

دگر پرسید: ای بحر معانی!
چو ابهر بهمنی در دُر فشانی
مراد از فتنه آخر زمان چیست؟
به عهد آخرین، صاحب زمان کیست؟
جوابش داد کز استاد کتاب
حدیثی کرده ام اصغا درین باب
که: جز عیسی، فلک در آخرین عهد
نبیند هیچ مهدی را، درین مهد!
زمانی، کأن زمان باستان بود
نه آخر آن زمان آخر زمان بود
کنون ما خود درین ره، راند گانیم
چه پیش آییم؟ کز پس ماند گانیم
نرفته، کی زمانی با خود آییم؟
که در آخر زمان، کز پس ماند گانیم
نرفته، کی زمانی با خود آییم؟
که در آخر زمان، خود فتنه ماییم^{۲۴}

در دیوان خواجهی کرمانی ترکیب‌بندی وجود دارد در هفده بند، تحت عنوان: «فی نعت الانبیا و مناقب الائمة الاثنی عشر(ع)» و بند شانزدهم آن اختصاص به مهدی موعود(عج) دارد.

خواجو در بند اول این ترکیب‌بند، خدا را به مقام کبریایی‌اش و در سایر بندها، خدا را به یکی از ذوات مقدس معصومین(ع) سوگند می‌دهد تا خواسته‌های او را برآورده سازد، و این عرض ادب و اخلاص به پیشگاه حضرت مهدی(عج) نمایانگر این واقعیت است که خواجهی کرمانی از بن دندان به آن وجود مقدس اعتقاد داشته و حضرت عیسی(ع) را مهدی صاحب الزمان(عج) نمی‌دانسته است:

به مقدم خَلَف منتظر، امام همام
مسیحِ خضر قدوم و خلیلِ کعبه مقام
شعیبِ مدینِ تحقیق، حجَّة القائم
عزیزِ مصر هدی، مهدی سپهر غلام
خطیبِ خطه افلاک، مُنهی^{۲۵} ملکوت
ادیبِ مکتبِ اقطاب، محیی اسلام
شه ممالک دین، صاحب الزمان که زمان
به دست رایش^{۲۶} طوعش سپرده است زمام
به انتظار وصولِ طلیعتش، خورشید
زند درفشِ درفشنده، صیحدم بر بام
نه در ولایت او، درخور است رایت ریب
نه با امامت او، لایق است آیت عیب^{۲۷}

البته این دو اثر را استاد محمد علی مجاهدی با هم تطبیق داده و صراحت «امامیه» بودن ترکیب‌بند را منطبق بر مهدویت حقیقی دانسته است؛ گرچه خواجو در بین شعرای هم‌عصرش کمتر از حواشی برخوردار است و کمتر شناخته شده است.

و اما اشعار دیگر خواجهی کرمانی که از نوع مهدویت تمثیلی هم در اشعار استفاده کرده است و در بعضی آثارش در منظومه همای و همایون خود از وجود مقدس «مهدی موعود» نام می‌برد و ممدوحان خود را با او مقایسه می‌کند!

خلیل است یا خضر خُلَّت شعار؟

مسیح است یا مهدی روزگار؟

وزیر ملک ذاتِ مُلکت پناه

امیر فلک قدر کوکب سپاه^{۲۸}

**

ز جم دست برده به انگشتی

چو آصف، مطیع تو دیو و پری

تویی مهدی و کن فکان مهد تو!

نمانده است دجال در عهد تو!^{۲۹}

**

سکندر حشم، خضر خُلَّت شعار

مسیحا، نفس، مهدی روزگار

یکی در دَمَش، نکهت عیسوی

یکی در کَفَش، معجز موسوی!^{۳۰}

این نوع اشعار مهدوی از نوع تمثیلی یا تشبیهی است که شاعران ممدوحان خود را به حضرت مهدی نامیده یا با ایشان و شکوهش مقایسه کرده‌اند. متأسفانه در هنگام پژوهش بر روی آثار منظوم شاعران، اینها به عنوان شعر مهدوی - به واسطه کلیدواژه مهدی - گزینش شده و در کتب اشعار دینی و مهدوی گنجانده می‌شود.

امیر فخرالدین محمود (ابن یمین) فریومدی (متوفای ۷۶۹ ق)

امیر محمود ابن یمین فریومدی از شعرای نامدار و مطرح سده هشتم هجری است. پدرش امیر یمین‌الدین فریومدی معروف به طغری از علما و شعرای مشهور در روزگار سلطان محمد خدابنده است. امیر محمود، دو قصیده مناقب شیوا در ستایش ذوات مقدس معصومین(ع) دارد و در بیت بیت آنها، ارادت زایدالوصف خود را نسبت به آل الله به تصویر می‌کشد.^{۳۱} ابیاتی از این دو قصیده مناقبی را مرور می‌کنیم:

ای دل ار خواهی گذر بر گلشن دارالبقا

جهد کن کز پای خود بیرون کنی خار هوا

ور نمی خواهی که پای از راه حق یک سو نهی

دست زن در عروه و ثقای شرع مصطفی

راه شرع مصطفی از مرتضی جو، زان که نیست

شهر علم مصطفی را در، به غیر از مرتضی

مرتضی را دان ولیّ اهل ایمان تا ابد

چو ز دیوان ابد دارد مثال «انما»

بعد ازو، در راه دین گر پیشوا خواهی گرفت

بهتر از اولاد معصومش نیابی پیشوا

کیستند اولاد او؟ اول: حسن وان گه حسین

آن که ایشان را نبی فرمود: امام و مقتدا

بعد از ایشان مقتدا، سجّاد وان گه باقر است

چون گذشتی جعفر و موسی و سبط او، رضا

پس تقی، آن گه نقی، آن گه امام عسکری

بعد از آن مهدی، کزو گیرد جهان نور و صفا

کرد گارا! جان پاک هر یکی زین جمع را

از کرم در صدر فردوس برین ده متکا^{۳۲}

نیاز به توضیحات اضافه‌ای ندارد که بگوییم این قصیده از قصاید شاعران امامیه است؛ چراکه صراحت بیان شاعر نشان از نوع ایمان او دارد و قطعیت شیعی بودن و ولایی بودن شاعر را می‌رساند.

در قصیده‌ای دیگر می‌گوید:

مظهر نور نخستین، ذات پاک مصطفی است

مصطفی، کو اولین و آخرین انبیا است

چون نبی بگذشت، امت را امامی واجب است
وین، نه کاری مختصر باشد، مر این را شرطها است:
حکمت است و عصمت است و بخشش و مردانگی
کژ نشین و راست می گو تا ز یاران این کرا است؟
این صفات و زین هزاران بیش و عصمت بر سری
یا وصی مصطفی، یعنی: علی المرتضی است
جز علی مرتضی، در بارگاه مصطفی
هیچ کس، دیگر به دعوی «سلونی» برنخواست
با چنین فاضل، ز مفضولی تراشیدن امام
گر صواب آید تو را، باری به نزد من خطاست
پس از عرض ادب به پیشگاه جانشینان بلافصل امیر مؤمنان علی (ع) و ذکر نام امام حسن عسکری (ع) می گوید:

بعد ازو، صاحب زمان کز سالهای دیرباز
دیده‌ها در انتظار روی آن فرخ لقااست
چون کند نور حضور او جهان را با صفا
هر کژی کاند در جهان باشد، شود یک باره راست
این بزرگان، هر یکی را در جناب ذوالجلال
از بزرگی، رفعتی فوق سماوات العلاست
بر امید آن که روز حشر ازین شاهان، یکی
گوید: ابن یمین، از بندگان خاص ماست
این عنایت بس بود این یمین را، بهر آنک
هر که باشد بنده شان در این دو دنیا پادشاست^{۳۳}

همان گونه که در نقد و مقاله‌های قبلی گفته شد، کلیدواژه‌های مهدویت حقیقی و منجی مطرح در تشیع امامیه، دارای این واژگان هستند: مهدی، قائم، ولی امر، صاحب زمان، صاحب عصر، موعود، انتظار، منتظر که معمولاً در کنار آنها واژگانی هم مثل: دجال، فتنه آخر زمان و... می آید. در قصاید مرحوم ابن یمین به خوبی می توان به نصوص شیعی رسید که در ساختار شعری و اعتقادی ایشان به مهدویت حضرت مهدی (عج) دیده می شود. نه تنها صراحت بیانی ابیات، بلکه از درون مایه‌های معارفی که در نام‌ها و القاب معصومین (ع) وجود دارد نیز به خوبی استفاده شده است. معمولاً شعر شیعی - امامیه - دارای ابعاد مختلف «تبری و تولی» است و این مورد را به خوبی در ابیات قصیده ابن یمین (ره) می بینیم.

خواجه جمال الدین سلمان ساوجی (متوفای ۷۷۸ ق)

خواجه جمال الدین سلمان ساوجی از سخنوران نامی و چیره دست سده هشتم هجری است. پدرش خواجه علاء الدین ساوجی از دانشمندان زمانه خود بود و در امور دیوانی و محاسبات دستی به تمام داشت، و فرزند او - سلمان - نیز در این دو رشته کاملاً بصیر بود، ولی طبع خداداده خود را با انجام این امور سازگار ندید و ضمن تحصیل علوم و فنون ادبی به سرودن شعر پرداخت و از بسیاری از شعرای هم عصر خود پیشی گرفت.

سلمان ساوجی در انواع قالب‌های شعری خصوصاً قصیده، آثار شیوا و فاخری دارد و در انواع شعر آیینی دارای آثار متین و سخته‌ای است. وی علاوه بر دیوان اشعار، دو منظومه بیدلانه در قالب مثنوی سروده است.^{۳۴}

در قصیده‌ای که در مدح سلطان اویس از ممدوحانش می‌پردازد، می‌گوید:

این گلستان است؟ یا صحن ارم؟ یا بوستان؟

این شبستان است؟ یا بیت الحرم؟ یا آسمان؟^{۳۵}

در ادامه به این ابیات می‌رسیم که ممدوح خویش را به «مهدی آخر زمان» تشبیه می‌کند:

در کنار مرحمت می‌پرورد لطفت بناز

ملک و دین را کز ازل هستند با هم توامان

مهدی آخر زمانی اول دوران توست

فته آخر زمان را وعده آخر زمان

کان و دریا خواستند از دست طبعت زین‌هار

هر دو بخشیدند حالی مال بحر و خون کان^{۳۶}

در این چند بیت، سلمان ساوجی به ممدوح خود لقب «مهدی آخر زمان» می‌دهد و او را به مهدی تشبیه می‌کند که تغییرات دوران به دست اوست. همان‌طور که گفته شد در این نوع برداشت مهدوی، شاعران ممدوحان خود را به حضرت (عج) تشبیه کرده‌اند و مصداق و سیاق کلام تنها ادبی بوده و قصدی برای شواهد دینی نداشته‌اند که ما آن را به شعر مهدوی از نوع «تشبیهی - تمثیلی» می‌شناسیم و این اشاره عارف ساوجی (ره) نیز به همین منظور بوده است؛ نه تلمیح یا تشریح مهدویت حضرت صاحب الزمان (عج).

خواجه شمس‌الدین محمد حافظ (متوفی ۷۹۱ ق)

از شاعران و عارفان نام آشنا و از بزرگان ادب فارسی است؛ شاعر پرآوازه‌ای که جهان را در سیطره کلمات عارفانه و عاشقانه شعرش گرفته است.

موضوع مهدویت و غزل مهدوی در اثر گرانسنگ خواجه (ره) به خوبی آشکار نیست و جز در یک بیت که کلمه دجال و «مهدی» را آورده است و هر دو واژه هم به مهدویت تمثیلی می‌پردازند؛ جز آن اغلب انتخاب محققان را می‌توان «ذوقی» گفت و صراحتی به موضوع مهدوی ندارد و آن یک بیت، این است:

کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل

بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید!

غزل با این مطلع آغاز می‌شود:

بیا که رایت منصور^{۳۷} پادشاه رسید

نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید^{۳۸}

این غزل را خواجه برای یکی از ممدوحان خود سروده است و در این غزل و بیت مورد نظر از «مهدی» به عنوان تمثیل برای ممدوحش استفاده کرده است. طعنه به صوفی - که به دجال - تشبیه شده نشان می‌دهد که موضوع مهدویت حقیقی را دنبال نمی‌کند؛ چون افق نگاه، کوتاه است برای اینکه دشمن حضرت مهدی (عج) صوفی نیست، دجال است که دشمنی بس خطرناک به شمار می‌آید و ابعاد مختلفی برایش معنا کرده‌اند، در صورتی که صوفی فقط فرقه‌ای از عرفا به شمار می‌آید. البته نسبت به بیت معروف خواجه که معمولاً آن را برای مدح حضرت موعود (عج) به کار می‌برند، شعری ضعیف به شمار می‌آید. در غزلی که توضیح

می‌دهیم واژگان مسیحا نفس، انفاس خوش، فریادرس، موسی و قیس که همگی دلالت بر حضور یک منجی و نجات‌بخش دارند
غزل را به رنگ و بوی مهدویت بیشتر نزدیک می‌کند. ابیات برگزیده‌ای از آن را مرور می‌کنیم:

مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید
که از انفاس خوشش بوی کسی می‌آید
از غم هجر مکن ناله و فریاد، که دوش
زده ام فالی و فریادرسی می‌آید
ز آتش وادی ایمن نه منم خرم و بس!
موسی اینجا به امید قیسی می‌آید^{۳۹}

البته این غزل در اغلب نسخ دیوان حافظ نیست، ولی معروف و مشهور است. در غزلی دیگر که اینجانب عقیده دارم که خواجه آن را
در مدح و نعت حضرت موعود(عج) سروده است، به ابیات بلندی می‌رسیم که می‌گوید:

خسروا گوی فلک در خم چوگان تو باد
ساحت کون و مکان عرصه میدان تو باد
ای که انشاء عطارد صفت شوکت توست
عقل کل چاکر طغراکش دیوان تو باد
نه به تنها حیوانات و نباتات و حماد
هر چه در عالم امر است به فرمان تو باد!^{۴۰}

ممدوح این ابیات کاملاً مشخص است که یک انسان معمولی نیست و واژگان مصرع «هر چه در عالم امر است به فرمان تو باد»،
موضوع بیت را به وجود مبارک حجت خدا و منزلت و مقام ایشان و اعتقادات شیعی پیوند می‌زند. این غزل بدون شک، در شأن
حضرت صاحب(ع) سروده شده است. علت آن، این است که واژه «امر» به «ولایت کلیه مطلقه» برمی‌گردد و تصریح آیه مبارکه:
«واطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الامر منکم»، مصداق همان ولایت معصومین(ع) است و کلمه امر و صاحبان امر و موضوع لقب
حضرت مهدی(عج) که معروف به صاحب امر هستند نیز بر ولایت کلیه مطلقه ایشان دلالت دارد. غزل دقیقاً به دوران ایلخانی
برمی‌گردد، اما حضور واژگان تجریدی کاملاً فضای غزل را ماورایی کرده است.

شاه نعمت‌الله ولی (تولد در حلب ۷۳۱ ق - متوفی ۸۳۴ در کرمان)

شاه نعمت‌الله(ره) از عارفان و شاعران بنام قرن نهم هجری است و در قصاید و قطعاتش به خوبی به مذهب و اعتقاد او می‌توان پی برد.
هرچند عارف صاحب طریقت است، اما به مذهب امامیه اعتقاد دارد و این را در آثار منظوم اش به خوبی می‌توان دید. آثار «مهدوی»
منظوم ایشان به اصل مهدویت می‌پردازد و مثل عارفان دیگر به مهدویت «نوعی» نمی‌پردازد و حقیقت مهدی موعود(عج) را و ظهور
و قیامت را تشریح می‌کند. برخی از مثنوی‌های قصاید منظومش به عنوان پیش‌گویی‌های مهدوی مورد مطالعه عوام و خواص قرار
گرفته و بین مردم خوانده می‌شود. ابیات زیر به نوع دیدگاه ایشان درباره مهدویت «حقیقی» می‌پردازد (البته ابیاتی هم دارد که حال و
هوای مهدویت نوعی دارند، اما بیشتر به حقیقت وجودی حضرت حجت بن الحسن(عج) و ظهور ایشان می‌پردازد):

چون به برج سعد آیند آن زمان این هفت شاه
آشکارا گردد آن مهدی که هادی ما بود^{۴۱}

**

اول خویش را چو بشناسد

مهدی آخرالزمان گردد^{۴۲}

در این بیت گزینش احتمال داده می‌شود که نوع مهدویت بیان شده از انواع «مهدویت نوعی» باشد که پیش‌تر هم درباره آن و اعتقادات عارفان متصوفه قلم‌فرسایی شد.

مهدی وقت و عیسی دوران

هر دو را شهسوار می‌بینم^{۴۳}

اما در ابیات زیر مفهوم شعر شیعی امامیه و مکتب شعر ولایی به خوبی دیده می‌شود که شاه نعمت‌الله (ره) به نعت ائمه معصوم (ع) پرداخته و با تأکید بر مقابله با دشمن حضرت مهدی (عج) شعر را به پایان می‌برد:

پیشوایی بایدت جستن ز اولاد رسول

پس قدم مردانه در راه خدا باید زدن

از حسن اوصاف ذات کبریا باید شنید

خیمه خلق حسن بر کبریا باید زدن

گر بلایی آید از عشق شهید کربلا

عاشقانه آن بلا را مرحبا باید زدن

عابد و باقر چون صادق صادق از قول حقند

دم به مهر موسی از عین رضا باید زدن

با تقی و با نقی و عسکری یکرنگ باش

تیغ کین بر خصم مهدی بی‌ریا باید زدن^{۴۴}

قاسم انوار (متوفای ۸۳۷ ق)

در دیوان قاسم انوار متخلص به قاسمی، غزل بشارت‌انگیزی وجود دارد که رایحه مهدی از آن به مشام می‌رسد و نام ممدوحی از قماش سلاطین و حکام خود کامه را با خود ندارد:

موسی به کوه طور، به نور عیان رسید

توفیق وصل یار، عنان بر عنان رسید

شادی اهل عالم و، هنگام شادی است

کاندر زمانه، مهدی آخر زمان رسید

آسوده ایم و خاطر ما شاد و خرم است

چون فیض فضل یار، جهان در جهان رسید

ما ناگهان به کوی خرابات سر زدیم

چون جذب یار بر دل ما، ناگهان رسید

بشنید هر که گوش و دلی داشت قاسمی!

گلبانگ وصل او، که به کون و مکان رسید^{۴۵}

تصریح و تعبیر ابیات این غزل به شعر مهدوی حقیقی از سوی استاد محمد علی مجاهدی (زیدعزه)^{۴۶} می‌تواند قریب به یقین باشد؛ چراکه این غزل با توجه به مفاهیم عرفانی اش مبراً از مضامین شعر مهدوی تمثیلی یا مهدویت نوعی است. والله اعلم بالصواب!

ابن حسام خوسفی (متوفای ۸۷۵ ق)

محمد بن حُسام خوشفی از سخنوران توانا و پرآوازه آیینی در سده نهم هجری است. وی احتمالاً در سال ۷۳۸ قمری در شهرک خوشف در خانواده‌ای متدین، ادب دوست و دانشمند به دنیا آمد. دیوان اشعار او از مناقب آل الله سرشار و معطر است؛ خصوصاً شیفتگی بسیاری را نسبت به ساحت مقدس حضرت ولی عصر (هج) نشان می‌دهد.^{۴۷}

ابن حسام اشعار آیینی بسیاری دارد؛ ولی اشعار مهدوی وی از شور و سوز دیگری برخوردار است. ابیات برگزیده‌ای از یک غزل پرشور مهدوی او را، طلیعه سیر و سفر خود در آفاق شعر مناقبی او قرار می‌دهیم:

ای صبا، افتان و خیزان تا به کی؟!؟

غالیه بر خاک ریزان، تا به کی؟!؟

ای سواد نافه مشک تتار!

چون ریاحین، عنبر افشان تا به کی؟!؟

قصه از شاه ولایت گوی و بس

داستان پور دستان تا به کی؟!؟

با وجود دست گوهر بار او

قصه دریای عمان تا به کی؟!؟

عالم از ظلمت، سواد شب گرفت

آخر ای خورشید تابان، تا به کی؟!؟

مرحبا ای «مهدی آخر زمان»!

آشکارا باش، پنهان تا به کی؟!؟

راه حق، حق است و باطل، باطل است

کفر و ایمان هر دو یکسان، تا به کی؟!؟

هر زمان گوید خرد کابن حسام!

این چنین خوار و پریشان تا به کی؟!؟^{۴۸}

کلمات مورد نظر ما در آثار ابن حسام (ره) کاملاً مشهودند و تمام واژگان مورد نظر همچون: مهدی، قائم، ظهور، غایب، مهدی آخر زمان و کاربرد آنها نشان از اعتقادات شیعی - امامیه - ابن حسام دارد و نشان‌دهنده اعتقاد ایشان به ظهور حضرت موعود (عج) است. ابن حسام، یکی از قضاید مظنن مناقبی خود را در ستایش امیر مؤمنان علی (ع)، با نام مقدس امام مهدی (عج) حسن ختام می‌بخشد:

چو ترک رومی بدان رساند که روز و شب را به هم برآرد

سیاه زنگی چو جغد خوبان، طراز مشکین علم برآرد

علی عالی علم، که اندر صف شجاعت ز راه تأدیب

ادیب شمشیر او دمام، ادیم صحرا به دم برآرد

قسیم جنت، نعیم جنت، به یک عطیه اگر ببخشد

عجب نباشد، که او نیارد که دست همت به کم برآرد

ز اصل خاکش، ز نسل پاکش، «امام مهدی هادی دین»

چه روز باشد که بر سر افسر به پادشاهی حشم برآرد

خموش ابن حسام و از غم مکن شکایت که غمگزار است

چنان که دل‌ها ز غم رهانند، غم از درونِ تو هم برآرد^{۴۹}

امام مهدی هادی دین، واژگانی این چنین در کنار هم، دقیقاً مصداق «مهدویت حقیقی» هستند و این نوع قصاید را می‌توان جزو قصاید دینی و مهدوی به شمار آورد.

همو در قصیده‌ای با عنوان «فی مقتل الشهداء» از «باد صبحدم» می‌خواهد که از آن یارِ سفر کرده برای او، خبر آورد و از آن «غایب از نظر» بوی پیراهن به مشام او رساند:
چشم فراق و دیده یعقوب شد سپید
زان غایب از نظر، خبر پیرهن بسیار
ای چشم چشمه خیز! تو از اشک لاله رنگ
طوفان ز ناوک مژه موج‌زن بسیار
دجالیان، به فتنه و غوغا برآمدند
مهد جلال مهدی دشمن فکن بسیار
حق را به دست ظلم، به باطل نهفته اند
رمزی ز سر کاشف سر و علن بسیار
دیوان، طمع به ملک سلیمان همی کنند
هان ای شهاب! صاعقه تیغ زن بسیار
ابن حسام خسته دل! از رهگذار چشم
اشکِ چو نار دانه، به هر دم زدن بسیار ۵۰
ابن حسام در قصیده مناقبی دیگری، ظهور آن حضرت را بشارت می‌دهد:

بازم نوید مژده دولت به جان رسید
دل، را سرور وصلتِ بخت جوان رسید
خاک زمین مرده بدم، زنده کرد باد
گویی مسیح بود که از آسمان رسید
نه شگفت اگر شکفت گل اندر درون مهد
اکنون که دور مهدی آخر زمان رسید
آن شهسوار ملک که بر قدر او، قدر
شد هم‌کاب اوی و، قضا هم‌معنان رسید ۵۱

امامی را که ابن حسام (ره) در این ابیات معرفی می‌کند، به درستی همان معصوم چهاردهم و امامی است که در نصوص روایی شیعه امامیه به عنوان ولیّ امر و منجی آخر زمان معرفی شده است.

ابن حسام در قصیده مناقبی دیگری، عظمت وجودی امام زمان (عج) را به تصویر می‌کشد:

همای سایه‌فکن را مجال بال نماند
تو خود بگوی که پرواز چون کند عُصفور؟^{۵۲}
شگفت نیست مسیح ار چراغ بنشانند
ز باد فتنه دجالِ ظالم مغرور

میان دایره چون نقطه معکثف باشیم
به جور دور بسازیم تا به دور ظهور
ظهور مهدی قائم که چون سلیمان
مسخرند به رغبت، وحوش و جن و طیور
چنان که پر بود از جور و کین جهان خراب
به دین و داد کند ضبط عدل او معمور
تو از حجاب برون آی تا برون آید
به نصرت تو شجاعان دین، چو روز نُشور^{۵۳}

در این ابیات به نصوص روایی و دعایی - همچون دعای عهد و محتوای آن - به خوبی توجه شده است. آنچه معیار ما برای یک شعر دینی - اسلامی - و شیعی می‌باشد، محل مأخذ و منبع الهامات شعری آن است و آنچه به عنوان پیام شعر برای مخاطبین مطرح است تنها بعد دینی آن است و اعجازی که شعر مهدوی دارد این است که گذشته، حال و آینده را به هم پیوند می‌زند و قصیده‌سرای معظم جناب ابن حسام (ره) آگاهانه به تشریح مفاهیم شعر مهدوی، در قصایدش پرداخته است.

عبدالرحمن جامی (متوفای ۸۹۸ ق)

عبدالرحمن جامی ملقب به نورالدین و فرزند نظام‌الدین احمد جامی از شاعران و عارفان مشهور قرن نهم هجری معروف به خاتم الشعرا است. وی در سال ۸۱۷ قمری در خرگرد جام از توابع خراسان به دنیا آمد و در سال ۸۹۸ قمری در سن ۸۱ سالگی در شهر هرات بدرود حیات گفت و در همان جا به خاک سپرده شد.^{۵۴}

ملا عبدالرحمان جامی در مثنوی مناجات «تحفه الاحرار» از کتاب هفت اورنگ، بعد از مناجات حق تعالی در ادامه نعت حضرت پیامبر (ص) می‌گوید:

ای به سراپرده یثرب به خواب
خیز که شد مشرق و مغرب خراب
رفته ز دستیم، برون کن ز برد
دستی و، بنمای یکی دستبرد
توبه ده از سرکشی ایام را
بازخر از ناخوشی اسلام را
مهد مسیح از فلک آور به زیر
رایت مهدی به فلک زن دلیر
شعله فکن خرمن ابلیس را
مهره شکن سبحة تلبیس را
ظلمت بدعت هه عالم گرفت
بلکه جهان جامه ماتم گرفت^{۵۵}

ملا عبدالرحمن جامی (ره)، گرچه به عنوان یک عارف اهل تسنن، می‌بایست کلمه «مهدی» را عام بیاورد، ولی در معنای حقیقی‌اش می‌آورد؛ البته به نعت حضرت مهدی (عج) نمی‌پردازد و ضمن مدح حضرت رسول (ص)، از ایشان برای اصلاح جامعه مدد می‌جوید و

با تمسک به حدیث مهدوی ایشان، از وی می‌خواهد تا پرچم عدالت مهدی (عج) را به اهتزاز در آورده و با مدد حضرت عیسی (ع) حیات بشری را نجات دهد.

نتیجه‌گیری

شعر مهدوی در سبک عراقی به دلیل مشرب عرفان در شعر، دارای یک ویژگی بود و آن هم موضوع مهدویت نوعی بود که شاعران عارف و عارفان شاعر مبتلایش بودند و البته در شاعران قرن هشتم و نهم به ندرت با این نوع شعر و گرایش مهدوی مواجه شدم و اکثر اشعار یا تشبیهی - تمثیلی بودند و یا دارای نگاه واقع‌گرایانه به موضوع مهدوی و مهدویت حقیقی بودند. البته ملاک مهدویت حقیقی منحصر به اعتقادات شیعی امامیه نمی‌شود و در آثار شاعران اهل تسنن - به خصوص آنانی که جانب انصاف را رعایت کرده اند هم دیده می‌شود - نیز گاه به ابیاتی برمی‌خوریم که موضوع ظهور حضرت صاحب الزمان (عج) را به لحاظ اعتقادی نیآورده‌اند؛ اما به لحاظ تاریخی یا عدالت‌گستری در شعر و یا موضوعات آخرالزمانی دیگر به عنوان شاهد مثال آورده‌اند.

همان‌طور که گفته شد، شعر مهدوی در سبک عراقی دارای گستردگی است و این گستردگی، رنگارنگی موضوعی نیز پدید آورده است و به دلیل اعتقاد به «ولایت نوعی» بین برخی از شاعران متصوفه، موضوع «مهدویت نوعی» نیز خودآگاه مطرح شده است و این مورد نیز همانند عقاید فرق دیگر اسلامی - شیعی - از نظر آیین و مذهب تشیع امامیه، مردود است و مهدویت «حقیقی» فقط خاص حضرت حجت بن الحسن العسکری (عج) دوازدهمین امام غایب شیعه است و در حال حاضر، زنده و امام و حجت و ولی خدا (جل جلاله) در زمین است و روزی ان‌شاءالله ظهور خواهند کرد.

آثاری که در سبک عراقی در قرون «شش تا ده» سروده شدند، آنانی که به این نوع از شعر مهدوی پرداخته اند ممدوحشان «مهدی موعود (عج)» بوده و می‌تواند به عنوان شعر دینی - آیینی - ملاک نظر ما باشد و در موضوعات مرتبط به مهدویت از آنان استفاده کنیم. البته موضوعات مطرح شده دیگر می‌تواند در اصل ادبیات فارسی به عنوان اشعار موضوع محور مورد مطالعه قرار گیرد و ما هیچ‌گونه تعرضی به هنری یا ادبی بودن آن نداریم! تنها معرفی آثار ادبی شیعه امامیه به مخاطبان حقیقت‌جو و پژوهندگان ولایی این‌گونه آثار است.

فهرست منابع:

- خواجوی کرمانی، گل و نوروز، به اهتمام کمال عینی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- خواجوی کرمانی، همای و همایون، به اهتمام کمال عینی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- دیوان اشعار ابن یمین فریومدی، به تصحیح حسینعلی باستانی راد، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۴۴.
- دیوان اوحدی مراغه ای، به تصحیح امیر احمد اشرفی، چاپ اول: تهران، انتشارات پیشرو، ۱۳۶۲.
- دیوان خواجه حافظ شیرازی، به اهتمام: جهانگیر منصور، چاپ هفتم: تهران، انتشارات دوران، ۱۳۸۲.
- دیوان کامل خواجوی کرمانی، با مقدمه مهدی افشار، انتشارات زرین، چاپ اورنگ، بی تا.
- دیوان محمد بن حسام خوسفی، به اهتمام احمد احمدی بیرجندی و محمدتقی سالک، انتشارات اداره کل حج و امور خیریه استان خراسان، بی تا.
- ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ سوم: تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۲.
- عبدالله رازی، تاریخ کامل ایران، چاپ پنجم: تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۲.
- کلیات اشعار شاه نعمت الله ولی، به کوشش جواد نوربخش، چاپ پنجم: انتشارات خانقاه نعمت اللهی، ۱۳۵۹.
- کلیات سعدی، به کوشش: مرحوم محمد علی فروغی، چاپ اول: تهران، انتشارات بهزاد، ۱۳۸۲.
- کلیات سلمان ساوجی، به تصحیح دکتر عباسعلی وفایی، چاپ اول: تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۶.
- کلیات قاسم انوار، به تصحیح سعید نفیسی، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۳۷.
- محمد علی مجاهدی، سیمای مهدی موعود(عج) در آینه شعر فارسی، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴.
- محمد لاهیجی، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تهران، انتشارات کتابفروشی محمودی، بی تا.
- نظامی تبریزی، دویت سخنور، چاپ دوم: ۱۳۶۳.
- سایت:

<http://ganjoor.net/>

-
۱. کلیات سعدی، ص ۳۳، غزل ۶۴.
 ۲. همان، ص ۵۱۴، غزل ۵۲۳.
 ۳. همان، ص ۵۵۰، غزل ۶۰۸.
 ۴. همان، ص ۵۷۴.
 ۵. عبدالله رازی، تاریخ کامل ایران، ص ۳۲۰ و ۳۲۳ و ۳۳۰؛ شیخ محمد لاهیجی، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص ۷۷.
 ۶. سایت گنجور، شیخ محمود شبستری، کنزالحقایق.
 ۷. همان.
 ۸. همان.
 ۹. همان.
 ۱۰. نظامی تبریزی، دویت سخنور، ص ۸۸ (به نقل از: سیری در قلمرو شعر نبوی، ص ۲۵۶).
 ۱۱. سایت گنجور، امیر خسرو دهلوی، گزیده اشعار، لیلی و مجنون.
 ۱۲. همان، مثنویات.
 ۱۳. دیوان اوحدی مراغه ای، به تصحیح امیر احمد اشرفی، ص ۷.
 ۱۴. همان، ص ۱۷ و ۱۸.
 ۱۵. سایت گنجور، اوحدی، دیوان اشعار، قصاید، ش ۳۳.
 ۱۶. همان، جام جم.
 ۱۷. همان.
 ۱۸. همان.
 ۱۹. ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ص ۴۴۸.
 ۲۰. سایت گنجور، سیف فرغانی، قصاید و قطعات، ش ۳۴.
 ۲۱. همان.
 ۲۲. همان، ش ۲۱.
 ۲۳. همان.
 ۲۴. خواجوی کرمانی، گل و نوروز، به اهتمام کمال عینی، ص ۲۴۷ (به نقل از: محمد علی مجاهدی، سیمای مهدی موعود(عج) در آینه شعر فارسی، ص ۷۸).
 ۲۵. خیردهنده.
 ۲۶. مریمی اسبان، کسی که اسبها را پرورش می دهد، سوار.

- ۲۷ دیوان کامل خواجوی کرمانی، با مقدمه مهدی افشار، ص ۶۰۴-۶۰۸ (به نقل از: سیمای مهدی موعود(عج)، ص ۷۸ و ۷۹).
- ۲۸ خواجوی کرمانی، همای و همایون، به اهتمام کمال عینی، ص ۱۲.
- ۲۹ همان، ص ۳۸۷.
- ۳۰ همان، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.
- ۳۱ دیوان اشعار ابن یمن فریومدی، مقدمه (به نقل از: سیمای مهدی موعود، ص ۸۰).
- ۳۲ همان، ص ۸.
- ۳۳ همان، ص ۳۸ و ۳۹.
- ۳۴ کلیات سلمان ساوجی، مقدمه.
- ۳۵ سایت گنجور، سلمان ساوجی، دیوان اشعار، قصاید، ش ۷۴.
- ۳۶ همان.
- ۳۷ شاه منصور (متوفی ۷۹۵) از خاندان آل مظفر.
- ۳۸ دیوان حافظ، به کوشش جهانگیر منصور، ص ۱۵۸.
- ۳۹ همان، غزل ش ۲۲۹.
- ۴۰ همان، غزل ش ۱۰۸.
- ۴۱ کلیات اشعار شاه نعمت الله ولی، ص ۷۲۹.
- ۴۲ همان، ص ۷۳۳.
- ۴۳ همان، ص ۷۵۲.
- ۴۴ همان، ص ۷۵۶.
- ۴۵ کلیات قاسم انوار، ص ۱۶۳ (به نقل از: سیمای مهدی موعود، ص ۹۳).
- ۴۶ سیمای مهدی موعود، ص ۹۳.
- ۴۷ دیوان محمد بن حسام خوسفی، ص ۸۲ و ۸۳.
- ۴۸ دیوان، ص ۱۲۵ و ۱۲۶ (به نقل از: سیمای مهدی موعود، ص ۸۳).
- ۴۹ دیوان، ص ۱۵۲-۱۵۶ (به نقل از: سیمای مهدی موعود، ص ۸۳).
- ۵۰ همان، ص ۲۳۲-۲۳۴ (به نقل از: سیمای مهدی موعود، ص ۸۴).
- ۵۱ همان، ص ۲۳۴-۲۳۶.
- ۵۲ گنجشک.
- ۵۳ روز قیامت؛ همان، ص ۲۳۷-۲۳۹ (به نقل از: سیمای مهدی موعود، ص ۸۶).
- ۵۴ دویست سخنور، نظمی تبریزی، ص ۶۵ و ۶۶.
- ۵۵ سایت گنجور، جامی، هفت اورنگ، تحفه الاحرار، بخش ۲- مناجات.